

تعالیم و آموزه‌های اخلاقی و دینی در الهی‌نامه عطار نیشابوری

نسرین بیرانوند^۱

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

فاطمه چنانی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک و مدرس دانشگاه پیام‌نور

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۶/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۵: ۱۳۹۶)

چکیده

از شگفتی‌های عالم اخلاق و عرفان و معنویت می‌توان به وجود تباری از شاعران و نویسندگان بزرگ یاد کرد که همواره در طول تاریخ و در هر شرایطی معلم اخلاق و انسانیت بوده و هستند و حکایات و اندرزهای آنان نشانه حکمت و معرفت عمیق آنها نسبت به خداوند و انسان‌ها است. برای شناخت شاعران پرداختن به حال آنان و عناصر زیبایی شعر کافی نیست بلکه پی بردن به عقاید و روحیات آنها کمک بیشتری به شناخت روحیه شاعران می‌کند. بهترین معیار و ملاک بررسی روحیه‌ی شاعران دقت در اشعار آنان است که اصطلاحاً فرزند جان آنان محسوب می‌شود. یکی از این پاکبازان و عارفان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است. عطار علاوه بر جایگاه بلندی که در شعر و نثر و بلاغت سخن دارد، نصیحت‌گری بزرگ نیز هست. این مقاله که با روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است بر آن است، برگزیده‌ترین مباحث اخلاقی و تعلیمی را در الهی‌نامه که ناشی از تاثیر افکار و وسعت و عمق نفوذ معنوی اوست و برگرفته از آیات قرآن و احادیث نبوی و روایت‌های ائمه معصومین و عارفان بلند مرتبه است مشخص نماید. و سعی شده تا جایی که ممکن است هیچ بیت‌ی که مضمون تعلیمی و اخلاقی دارد نادیده گرفته نشود.

واژه‌های کلیدی: آموزه‌های اخلاقی، شعر تعلیمی، عطار نیشابوری، الهی‌نامه

^۱ Pnu.adabiyat@gmail.com

^۲ fatemeh.chenani.46@gmail.com

مقدمه

یکی از وظایف اصلی علوم انسانی تربیت انسان‌ها و اصلاح اخلاق فردی و اجتماعی آنهاست. علوم انسانی در پی شناخت و نقد ارزش‌هاست. انسان در علوم انسانی می‌آموزد که به چه ارزش‌هایی معتقد باشد؟ چه بایدهایی را در زندگی پی بگیرد؟ و از چه ارزش‌هایی دوری کند؟ و از انجام چه کارهایی پرهیز کند؟ خلقت و آفرینش آدمی به گونه‌ای است که سعادت و کمالش از طریق تربیت ساخته و پرداخته می‌شود زیرا آدمی برخلاف حیوانات که آگاهی‌ها و نیازهای خود را به صورت غریزی می‌داند، در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراک و تربیت و کمال است و به تدریج با تعلیم و تربیت مستقیم و غیرمستقیم استعدادهای بالقوه او به فعلیت می‌رسد و رشد و کمال می‌یابد که لازمه رسیدن به این رشد و کمال شناخت خویشتن و شناخت جهان هستی است و اینکه آدمی به دنبال چه هدفی باید باشد؟ و از چه شیوه‌ای برای دستیابی به هدف استفاده نماید؟ و همه اینها در پرتو تعلیم و تربیت درست اتفاق می‌افتد. «ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین انواع ادبی می‌باشد و هدف اصلی آن آموزش است. تربیت بسیار مهم است و اگر صحیح باشد دیگر نیاز به پند بسیار ندارد. تربیت ریشه همه مسائل است و در هر مسیری که باشد پیامدهای زیادی دارد. ادبیات زمینه و بستری مناسب بود که می‌توانست این میراث عظیم را حفاظت کرده، به نسل‌های بعد منتقل کند به همین خاطر در ادبیات فارسی، درون‌مایه برخاسته از افکار اخلاق‌گرایان مختلف، شاخه‌ی مهمی از ادبیات فارسی به نام ادبیات تعلیمی ایران را تشکیل می‌دهد پند و اندرز و آموزه‌های زهدآمیز، گونه‌های رنگارنگ این ادبیات را شکل می‌دهد.» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)

در هر دوره و در بسیاری از آثار مهم ادبی ایران و جهان، بیان، تفسیر، اشاعه و گسترش اصول اخلاقی هدف اصلی شاعران و نویسندگان بوده است. شعرا و نویسندگان نامی و شهیر همواره در پی این بوده‌اند که اصول اخلاقی را به گونه‌ای شیرین در کتب و نوشته‌های خود بیاورند و از این دست نمونه‌های ادبی و نوشتاری در زبان فارسی بسیار هست که عطار نیشابوری نمونه‌ای ماندگار و برجسته در تاریخ ادب ایران زمین و بلکه

جهان است. ادبیات فارسی به خصوص شعر، گنجینه‌ای است که تقریباً تمام فعالیت‌های عقلی و ذوقی ایرانیان را در خود جای داده است. تعالیم اخلاقی نیز یکی از این مباحث است که در حوزه‌ی این فعالیت‌ها قرار می‌گیرد.

نگارنده بر این فرض است «که ادبیات کهن فارسی اگر درست بازخوانی شود، می‌تواند به بخش عمده‌ای از مشکلات انسان امروز پاسخ‌های مناسبی ارائه دهد. زبان و ادبیات فارسی بیش از هزار سال است که از مدارا و دوستی، صفا و صمیمیت، رعایت ادب و حرمت انسان‌ها و پرهیز از جنگ و تعصب و خشونت سخن گفته است و شعر عرفانی فارسی که بیانگر لطیف‌ترین و انسانی‌ترین بُعد قلمرو فرهنگی ایران است، بیش از همه به این ابعاد توجه کرده است. عطار در آثار مختلفش به خصوص مثنوی‌های چهارگانه‌اش، به اخلاق انسانی و تربیت آدمیان بسیار توجه کرده است و مثنوی‌های او پر است از تعالیمی که برای تربیت انسان و تزکیه نفس او و تعالی روحش ضروری است. مثنوی الهی‌نامه در میان مثنوی‌های عطار از شهرت کمتری برخوردار است و محققان کمتر به بررسی آن پرداخته‌اند.

در زمینه‌ی پیشینه‌ی این تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اخلاق و تربیت در مثنوی‌های عطار (منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه)، (۱۳۷۸)، حمایت محرمی نمردashi، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. در این پایان‌نامه عطار قالب داستان را برای طرح مسائل اخلاقی انتخاب کرده و با زبان ساده، سمبلیک فضایل و رذایل اخلاقی را که سعادت و شقاوت انسان در گرو عمل به آنهاست، بیان کرده است.
- حجاب‌های نفس در مثنوی‌های عطار نیشابوری (منطق‌الطیر، الهی‌نامه، اسرارنامه، و مصیبت‌نامه) (۱۳۷۸)، حمیدرضا نقی‌پور، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، نگارنده این پایان‌نامه چنین عنوان می‌کند: آثار عطار نیشابوری گنجینه‌ای از رهگشایان پندهای صوفیانه و اندرزهای عارفانه است، راه درست زیستن و چگونه هجرت کردن در یک کلام رمز رستگاری انسان است.

- صغری باقری، سیده فاطمه، (۱۳۹۴)، «بررسی دلالت‌های تربیتی از دیدگاه عطار نیشابوری»، دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی
- مسعودی فرد، جلیل، (۱۳۹۳)، «مقاله تعالیم برجسته اخلاقی در الهی‌نامه عطار نیشابوری»، سومین همایش ملی ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور تفت
- ممتحن، مهدی، (۱۳۹۳)، آمیختگی ادبیات تعلیمی با ادبیات عرفانی در تمهیدات عین القضاة همدانی، سال ششم، شماره ۲۴.

مبانی نظری

علم اخلاق و موضوع آن: اخلاق جمع «خلق» و خلق به معنای: خوی، سنجیه، و سیرت استعمال می‌شود. (عمید، ذیل اخلاق، ۱۳۷۷)

خواجه نصیرطوسی در تعریف علم اخلاق چنین می‌نویسد «اخلاق علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت از او صادر شود جمیل و محمود بود» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۸). «موضوع اخلاق، رفتار و کردار انسان است که با اراده‌ی مستقیم یا با واسطه از او سر می‌زند؛ در اینجا مقصود ما از واسطه این است که علم اخلاق انسان خطاکار را، هنگامی که کوتاهی کرده و در احتیاط و هوشیاری سهل‌انگاری کرده محکوم می‌کند، زیرا که قدرت بر آنها داشته است و با ناتوانی طبیعتا کوتاهی معنا ندارد. (مغنیه، ۱۳۸۶: ۲۳).

فضایل اخلاقی: «فضایلی هستند که بر اخلاق دلالت دارند و در حکمت عملی فارابی مهم‌ترین جایگاه را دارند، این فضایل خواستار خیر و مبتنی بر فضایل فکری بوده‌اند، لذا می‌توان آنها را بدین گونه تعریف کرد که این فضایل هیئت و استعداد‌های طبیعی هستند که بر اثر تکرار خیرات و افعال جمیله ایجاد شده است این فضیلت را معلم ثانی «فضیلت رئیس» می‌نامد زیرا در تحقق افعال فاضلانه دیگر فضایل حضور دارد.» (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

هدف علم اخلاق: هدف علم اخلاق بازداشتن انسان از اشتباهاتش در رفتار و کردارش است به گونه‌ای که در نیت، عمل و هدفش، صادق و به دور از میل و هوس و تقلید کورکورانه باشد، به‌طور خلاصه «هدف از هر علمی به جز علم اخلاق این است که از

خطای در مسائل و قضایای آن دور بمانیم. ولی هدف از علم اخلاق این است که جامعه‌ای ایجاد شود که عدالت، امنیت، کمک در حفظ زندگی از فساد و بی‌انصافی و از آن چه که زندگی را دچار تیره‌بختی می‌کند برآن حکمفرما باشد و زندگی را به سوی صورتی کامل و بهتر هدایت کند، و این بدین معناست که علم اخلاق قصدش، اصلاح فرد و جامعه از طریق هماهنگ نمودن رفتار و کردار با راه راست می‌باشد. (مغنیه، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

فایده‌ی علم اخلاق: فایده‌ی علم اخلاق، پاک ساختن نفس است از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله، که در آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌شود و ثمره‌ی تهذیب اخلاق، رسیدن به خیر و سعادت ابدیه است و باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی‌شود مگر این که صفحه‌ی نفس در جمیع اوقات از همه‌ی اخلاق ذمیمه معطر و به تمام اوصاف حسنه متحلی باشد و اصلاح بعضی صفات و یا در بعضی اوقات اگر چه خالی از ثمر نیست، ولیکن موجب سعادت ابدیه نمی‌شود. (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۵)

تعلیم و تربیت در قرآن

قرآن کریم، روش الگویی را بهترین وسیله برای انگیزه بخشیدن، جهت دادن و راه بردن متریبیان معرفی می‌کند. قرآن کریم سیرت حضرت ابراهیم (ع) و پیروان او را سیرتی نمونه برای بیزاری و دوری جستن از کفر و باطل و ارادت و نزدیکی جستن به ایمان و حق معرفی می‌کند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب/ ۲۱) پس یقیناً در قرآن تربیت و تزکیه هم به شخص مورد تربیت نسبت داده شده و هم به کسانی که شرایط لازم را برای پرورش او فراهم ساخته‌اند. «وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر/ ۱۸) «هر کس که خویشتن را تزکیه نموده پس برای نفس خودش تزکیه کرده و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود».

هدف تربیت از دیدگاه عطار

برای تبیین هدف تربیت از دیدگاه عطار می‌توان گفت آنچه که باعث می‌شود در مصیبت‌نامه سالک فکرت با وجود رویارویی با مشکلات و موانع بسیار، به راه خود ادامه

می‌دهد همان شوق رسیدن به مقام قرب الهی و رسیدن سیر انسان را در منطق الطیر به شیوه‌ی دیگر یعنی اجتماع مرغان و طی مراحل پر فراز و نشیب طریقت و در نهایت رسیدن به سیمرغ و فنای در ذات او متجلی ساخته است. که این هدف در ارتباط با دیدگاه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اوست. به این ترتیب که از دیدگاه او ذات خداوندی اصل است و بقیه هر چه هستند ظل و سایه‌ای از ذات خداوند هستند و تلاش ارواح انسانی باید برای رسیدن به این اصل باشد که این راهی است که فقط باید از طریق ذوق و شوق پیموده شود و تأکید عطار بر این است که آدمی سیر و سلوک و رسیدن به قرب خداوندی و کمال انسانی یعنی همان هدف تربیت همواره باید مقید به شریعت باشد و عقیده دارد «عمری که به تغییر حال نکشد همه وبال است و کسی که زندگانی را در ظلمت می‌گذارد یا حیوان فرقی ندارد و راه تغییر حال را مواظبت شریعت و مقید ساختن اعضا به اوامر و نواهی می‌داند چنانکه دیدن و شنیدن و گفتن همه به فرمان شرع باشد».

(فروزانفر، ۱۳۵۳: ۲۳۹)

لزوم تربیت از دیدگاه عطار

با بررسی در آثار گوناگون عطار این نتیجه به دست می‌آید که وی به تربیت انسان اهمیت زیادی می‌داده و اصولاً در اکثر آثار خود زمانی که از نفس و مجاهده و مبارزه با نفس و دنیاپرستی و دنیاطلبی و از رذایل و فضایل اخلاقی سخن می‌گوید، نقش تربیت را آشکار می‌سازد. «شیخ عطار در مسیر سیر و سلوک تأکید دارد که سالک باید چنان باشد که هرگز سیراب نشود و در هیچ یک از مراحل سلوک نباید متوقف شد و به هیچ مرتبه‌ای قناعت نکند و سر هر مرتبه و مقام را که دریافت و بدان متحقق شد طالب مرتبه دیگر باشد و این حالت را عطار تعبیر به درد می‌کند.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۴۱۱)

تعالیم اخلاقی در آثار عطار نیشابوری

محور تعالیم اخلاقی این است که رفتار و کردار انسان چگونه باشد؟ هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اخلاق یا با اخلاق بدون الگو و نظام زندگی کند چون انسان ذاتاً موجودی کمال طلب و سعادت‌جو است به همین خاطر برای رسیدن به این مقاصد، دنبال راه‌هایی می‌گردد که بتواند او را به هدفش برساند یکی از راه‌های موثر برای رسیدن به سعادت،

متحلی بودن فرد به فضایل اخلاقی است. «فضایل ارزش‌های خدایی است که از آنها به‌عنوان ارزش‌های فطری و طبیعی یاد شده است ارزش‌هایی که انسان را از معرفت و دانش و تمرین‌های عملی و دریافت‌های شرعی آنها به‌دست می‌آورد و هر آن چه ضد آن است و قرار داشتنش بر صفحه‌ی وجود انسان از قدر و قیمت او می‌کاهد و وی را به شرارت و گناه و مزاحمت برای دیگران و پایمال کردن حقوق انسان‌ها می‌کشاند رذایل نامیده می‌شود» (انصاریان، ۱۳۸۶: ۲۱)

آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی از دیدگاه عطار در الهی‌نامه

الف) تعالیم فضایل اخلاقی

۱- آزادگی و وارستگی

در جهان عرفا آزادگی و وارستگی یکی از عالی‌ترین صفات و خصایص اخلاقی است. این صفت نیکو و برجسته در تمامی آثار عرفا مشهود و از پسندیده‌ترین حالت‌ها و خصلت‌های این طبقه به‌شمار می‌رود. نخستین و مهم‌ترین درسی که عطار به مردم می‌دهد درس آزادگی و وارستگی است. آزادگی از نظر عارفی چون عطار «نفی تعینات و تعلقات مادی و دنیایی است و آزاده کسی است که نه غم گذشته را می‌خورد و نه غم آینده را آزادگی در حقیقت چیزی است که انسانیت انسان به آن بستگی دارد، کسانی که زیر بار تعلقات به سر می‌برند از حقیقت انسانی دور شده‌اند و این خود در واقع حال اکثر مردم است مردم عموماً یا حسرت گذشته را می‌خورند یا نگران آینده‌اند و لذا از «نقد حال» خود غافل مانده‌اند. این مردم که خود را عاقل می‌پندارند از نظر عطار صورت انسانی دارند اما در باطن از انسانیت دور مانده‌اند فقط عده‌ی معدودی هستند که از قید همه تعلقات آزادند.» (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۴۵)

عصر حاکم بر جامعه عطار عصری پرآشوب و از لحاظ اجتماعی سیاسی عصری ناامن و دوره رعب و وحشت بود و کمترین اعتراض، عواقب بسیار وخیمی را به دنبال داشت. طرح برخی مسائل اخلاقی در آثار عطار از زبان دیوانگان «عقلای مجانبین» مطرح می‌شد و سخن‌گویان جناح معترض جامعه می‌شدند که زیباترین مباحث اخلاقی و ضد اخلاقی را در

لباس طنز و انتقاد به دیگران انتقال می‌دادند. لطف گفتار و طنز تلخ صبورانه آنها را که عاقلان محتاط، قادر به اظهار آنها نبودند را بیان می‌کردند، دل‌ها را کسب و خاطرها را تسکین و تسلی می‌داد یکی از این آزادگان، دیوانه‌ای است بغدادی که عطار داستان او را نقل می‌کند و در ضمن آن غفلت و سرگردانی همان مردمی را که در عین سودازدگی خود را عاقل می‌پندارند از زبان دیوانه ذکر کرده است.

دیوانه‌ای خاموش در بغداد در کنجی نشسته و با هیچ کس سخن نمی‌گوید و روزی شخصی نزد او می‌آید و علت این خاموشی را از او می‌پرسد.

بدو گفتند « ای مجنون عاجز چرا حرفی نمی‌گویی تو هرگز؟ »
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

دیوانه با شنیدن این سوال سکوت خود را می‌شکند و جواب می‌دهد: با که حرف بزنم؟ آدمی نیست که من با او حرفی بزنم و انتظار داشته باشم او به من جواب بدهد:

چنین گفت او که « حرفی با که گویم؟ چو مردم نیست پاسخ از که جویم؟ »
(همان، ۲۰۶)

چه چیز است که انسان باید شب و روز در اندیشه آن باشد؟ پاسخ این سوال روشن است. « چیزی که انسان آزاده باید به یاد آن باشد خداست هر چیز دیگری که فکر و ذکر انسان را به خود مشغول کند مایه غفلت است انسانیت انسانی زمانی تحقق می‌یابد که از این غفلت بیرون آید و خود را بنده خدا بداند و توکلش بر او باشد. آزادگی انسان در بندگی و خداپرستی است. » (پور جوادی، ۱۳۷۲: ۴۶)

۲- قناعت کردن

قناعت آثار فراوان و سودمندی به دنبال دارد که موجب پیشگیری از بسیاری رذایل اخلاقی می‌شود:

قناعت کن که آن ملکی ست جاوید که زیر سایه دارد قرص خورشید
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «الْقِنَاعَةُ مَلِكٌ لَا يَنْقُذُ» قناعت پادشاهی کردن است: «كَفَى بِالْقِنَاعِ مَلِكًا» قناعت از صفات ستوده انسانی شمرده شده قناعت موجب سعادت است.

در حکایتی از مثنوی الهی‌نامه، عطار برای بیان فایده‌ی قناعت و نکوهش حرص و طمع این حکایت را می‌آورد: بزرگی بر مکتب خانه‌ای گذر کرد. در آنجا چشمش به دو کودک افتاد که پیش یکی نان و خورش بود و در نزد دیگری نان خالی، این یکی از دیگری نان و خورش خواست، دیگری گفت: اگر تو سگ من باشی و مثل سگ دنبال من بیایی؛ به تو نان و خورش می‌دهم و گرنه باید نان خالی خودت را بخوری؛ کودک به آن کار راضی شد و همچون سگ از پی کودک دیگر روان شد این کودک رشته در گردنش انداخت که سگ باش و همچون سگ‌ها بانگ برآور و تیز تک باش! آن بزرگ مرد با دیدن این صحنه به او گفت: ای کودک خرد اگر تو در کارت زیرک بودی با نان خودت قناعت می‌کردی، و از این سگ بودن در امان بودی.

بزرگی بر یکی مکتب گذر کرد
یکی را پیش نان و خورش بود
مگر این یک از آن یک نان خورش خواست
دگر یک گفت «اگر باشی سگ من
بیایی نان خورش از من و گرنه
چو راضی گشت آن کودک بدان کار
نهادش در دهن رشته که سگ باش
چنان کالقصه فرمودش چنان کرد
بزرگ دینش گفت: ای خرد کودک
قناعت کردی بر نان زمانی
بترک نان خورش بایست گفتن

مگر ناگه به دو کودک نظر کرد
دگر را نان تنها پرورش بود
که کارش می‌نشد بی نان خورش راست
که هم‌چون سگ زنی تگ بر تگ من
ترا بس نان تنها و دگرنه»
دوان شد همچو سگ در ره به رفتار
به بانگ سگ در آئی و تیز تگ باش
که تا آن نان خورش بر روی نان کرد
اگر تو بودی در کار زیرک
وزین سگ بودندت بودی امانی
که تا چون سگ نبایست رفتن

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۹۸)

انوشیروان عادل گفته است: از ناداری مردن بهتر است از نان مردم فرومایه خوردن:

چنین گفته است نوشروان عادل که «گر میری ز درویشی قاتل
تو را بهتر بود آن زخم شمشیر که از نان فرومایه شوی سیر»
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۰)

۳- توکل و ایمان به خداوند

در قرآن آمده است «مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (آل‌عمران/۱۵۹) توکل یعنی اعتماد و اطمینان به کسی که کارهایش را کفایت خواهد کرد یعنی انسان حرکات و سکنات خود را به دست خداوند بسپارد و باور داشته باشد که خداوند او را طبق حکمت خویش تدبیر می‌کند. در اینجا، رضا به داده و قضای الهی نیز پیش می‌آید و مومن کسی است که اختیاری برای خود قائل نیست هر چند که توکل، هیچ‌گونه منافاتی با تلاش و کوشش در زندگی ندارد.

توکل چیست پی کردن زبان را ز خود به خواستن خلق جهان را
فنا گشتن دل از جان برگرفتن همه انداختن آن برگرفتن
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

۴- دینداری

شیخ عطار در تمام مراحل سلوک و در همه ارزش‌های عرفانی و اخلاقی خود، مردم را به طاعت و عبادت و ایمان و اعتقاد مذهبی دعوت می‌کند، و هر دری که به سوی خواننده می‌گشاید از هر طریق و هر مطلبی که باشد آن را به اصل ایمان و دین‌داری پایان می‌دهد و می‌گوید: به هر دینی که هستی معتقد و مومن باش. شیخ عطار در حکایتی از الهی‌نامه درباره‌ی دینداری این چنین آورده است:

درویشی از امام جعفر صادق (ع) پرسید: این همه زهد و عبادت روز و شب برای چیست؟ حضرت جواب داد: این فرضی است که باید انجام شود همچنان که روزی مرا دیگری نمی‌تواند بخورد این وظیفه دینی و عملی مرا نیز دیگری نمی‌تواند انجام دهد پس کاهلی را دور افکندم، حرص و شره و آز را به یک سو نهادم و چون در مردم وفایی ندیدم، به جان و دل وفای حق برگزیدم و به عبادت او پرداختم اما تو چند در پی تفرقه هستی. (شجیعی، ۱۳۷۸: ۹۰).

چو کعبه یک جهت شو گر زمایی بسان کعبتین آخر چرایی
 همه کار تو بازی می‌نماید نمازت نا نمازی می‌نماید
 نمازی کان به غفلت کرده‌ای تو بهای آن نیایی کرده ای تو
 وگر صد کار باشد از مجازت نیاید یاد از آن جز در نمازت
 نمازت چون چنین باشد مجازی بود اندر حقیقت نا نمازی
 (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

در حکایتی دیگر آمده است زنی طواف کعبه می‌کرد، مردی به روی او نگاه کرد، زن متوجه شد و گفت: تو اگر از کعبه آگاه می‌بودی در این لحظه به من نظر نمی‌کردی و از خدا باز نمی‌ماندی تو برای تحصیل سود بدینجا آمدی نه از برای زیان، از خدا شرم نداری! او پیوسته ناظر اعمال است. اگر تو از او غایبی او با تو حاضر است، پس چرا از راه وی سر می‌پیچی؟

یکی عورت طواف کعبه می‌کرد نظر افکند بر رویش یکی مرد
 زنش گفتا: گر اهل رازیبی تو چنین دم کی به من پردازیبی تو
 ولی آگه نه ای تو بی سروپای که از که بازمانده سستی چنین جای
 گر از مردی خود بودی نشانیت سر زن نیستی اینجا زمانیت
 تو اینجا از پی سود آمده سستی نه از بهر زیان بود آمده سستی
 تو خود را روز بازاری چنین گرم زیان خواهی؟ نداری از خدا شرم؟

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۹۶)

«به خدا دل بستن و دینداری ثمره‌اش آزادی و رستگاری است و به خلق دل نهادن خستگی و رنجوری. دل در او بند تا از میغ تاریکی جدا شوی و روشنایی صبح حقیقت بر تو بتابد بزرگان طریقت این راه را به نور آشنایی طی کرده‌اند. ذره‌ای آشنایی سبب صدها روشنایی خورشید حقیقت خواهد شد و به‌وسیله‌ی این نور است که مردان حق طالب دیدار و وصال می‌شوند و عاشق‌وار جان می‌بازند اگر این نور نباشد، آدمی هیچ نبیند و چون بیگانه‌ای جاویدان در پرده بماند. پس آشنایی جان با حق، چراغ راه زندگانی است.» (شجعی، ۱۳۷۸: ۹۲) عطار را به هر کیش و مذهبی که پندارند مردی مومن و مخلص راستین

بود خدا را می‌پرستید اما نه پرستش زاهدانه بلکه عاشقانه و از روی کمال معرفت عشق الهی و توصیه به دینداری که از با ارزش‌ترین فضیلت‌های اخلاقی است در اشعارش شور و غوغا می‌آفریند و از شوق چون دریا به جوش می‌آید.

۵- غنیمت شمردن ایام عمر

آرزوها بسیار و عمرها اندک است پس نباید بهترین چیز را که عمر است در بدترین چیز که دنیا است باخت. انسان از هر فرصتی که به دست آورد باید نهایت استفاده را ببرد و گرنه به قول امیرمومنان (ع) تبه ساختن فرصت موجب اندوه و ندامت است (اضاعه الفرصه غصه) (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴)

شیخ حکایتی انتقاد بر امت محمد (ص) نقل می‌کند و سپس به بیان ارزش عمر باز می‌گردد و می‌گوید: آدمی اسیر پندار خویش است و سرگردان راه زندگی، چون پرده‌ی پندار برافتد سگ مرده از پس آن پدیدار گردد. مردم نیز اهل پندارند و خود را مرد کار می‌دانند و در هیچ کار نیستند. حضرت پیغمبر (ص) در شب معراج دریای عظیمی دید که فرشتگان بسیار گرد آن ایستاده بودند و سیل اشک از دیدگان‌شان روان بود پیغمبر پرسید: بر چه چیز چنین زار می‌گیرید ای فرشتگان پاک؟ پاسخ دادند که ما بر امت مغرور تو می‌گیریم که پندارند به راه صواب‌اند و نیستند می‌پندارند که مشغول کار و اطاعت و فرمانبرداریند، ولی چنین نیستند.

پیمبر در شب معراج ناگاه	یکی دریای اعظم دید در راه
ملایک گرد آن ایستاده خیلی	گشاده هر یکی از دیده سیلی
پیمبر گفت «ای پاکان به یک بار	چرا گریید پیوسته چنین زار؟»
ز غیب‌الغیب چون فرمان بدادند	زبان در نزد پیغمبر گشادند
کز آنکه باز کین گردون خمیده ست	خدا از نور ما را آفریده ست
همی لرزیم بر جان گاه و بیگاه	به قومی ز امتت کایشان در راه،
چنان دانند-و درباری نباشند	که در کارند و در کاری نباشند
ندانند وز پنداری که دارند	در آن پندار عمری می‌گذارند

۶- رضا

علامت رضای حق از بنده آن است که بنده از حق راضی باشد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُوا» (مائده/۱۱۹) به داده‌ی خدا راضی باش، اگر می‌دهد دلشاد، و گر نمی‌دهد خوش و آزاد باش در حکایتی از الهی‌نامه آمده است که بزرگی سحرگاه مناجات می‌کرد و می‌گفت «خدایا من از تو راضیم، تو هم از من راضی باش، آوازی شنید که تو را در این ادعا کذاب می‌بینم، اگر تو را از ما راضی بودی طلب رضا نمی‌کردی، کسی که در عین کمال است و راضی، رضا نمی‌خواهد».

سحرگاهی بزرگی در مناجات
 من از تو راضیم هم روز و هم شب
 چنین گفت او که آوازی شنیدم
 که در دعوی تو را کذاب دیدم
 اگر خود بودی راضی ز ما تو
 ز ما کی جستی هرگز رضا تو
 کسی کو در رضا عین کمال است
 چوراضی ست او رضا جستن محال است
 اگر تو راضی از ما چه جویی
 و گر نه خویش را راضی چه گویی؟
 رضا ده، صبر کن، بنشین و مخروش
 چه سودا می‌پزی؟ مستیز و کم‌جوش
 زمانی در تمنای محالی
 زمانی در جوال صد خیالی
 سخن می‌نشنوی، یک ذره آخر
 که گشتی از محالی غره آخر
 (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

عطار در همان کتاب (الهی‌نامه) حکایتی درباره‌ی تمنای محال و غره شدن بدان دارد و می‌گوید: شعبی، آن مرد خدا، می‌گفت: مردی صعوه‌ای گرفت: صعوه به او گفت: از این سر و گردن من برای تو چیزی نمی‌رسد اما اگر مرا آزاد کنی سه پند سودمند به تو درآموزم. پند نخست در دست تو و دو پند دیگر بر شاخ درخت و تیغ کوه، مرد می‌گوید: نخست را بگو صعوه آواز برآورد:

که «هرچ از دست شد گر هست جانی
 برو حسرت مخور هرگز زمانی
 (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۷۸)

مرد صعوه را رها کرد و او بر شاخ درخت پرید و گفت: اگر سخن محال شنیدی، آن را باور مکن.

«دوم» گفتا محالی گر شنیدی مکن باور چو آن ظاهر ندیدی
(همان، ۲۷۸)

و از آنجا بر سر کوه پرید و گفت: ای بدبخت! اگر مرا رها نمی‌کردی از فقر نجات می‌یافتی چون دو گوهر بیست مثقالی در درون شکم من بود، اگر مرا می‌کشتی آن دو گوهر آن تو می‌شد، به خطا مرا از دست دادی، مرد انگشت حسرت به دندان گزید و غرق اندوه شد و گفت: حرف سومت را بگو که مرا در دریای حسرت فرو بردی، صعوه گفت: «ای مرد تو را ذره‌ای هوش نیست، دو حرف اول را فراموش کردی، پند سوم را از من می‌خواهی؟»

بدو گفتا «نداری ذره‌ای هوش	که شد دو حرف پیشینت فراموش
چو زان دو حرف نشنیدی یکی راست	سوم را از چه باید کرد درخواست؟
ترا گفتم مخور بر رفته حسرت	مکن باور محال ای پاک سیرت
تو بر رفته بسی اندوه خوردی	محالی گفتمت تصدیق کآردی
دو مثقالم نباشد گوشت امآروز	چهل مثقال دو در شب افروز
چگونه نقد باشد در درونم	ترا دیوانه می‌آید کنونم»
بگفت این و به سر شد از سرکوه	بماند آن مرد را افسوس و اندوه
کسی کو از محال اندیشه دارد	شبانروزی تحیر پیشه دارد

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۷۸)

۷- کار کردن

دنیا مزرعه‌ی آخرت است باید کشت تا بتوان درود پس به خود مشغول مباش راه عقبی پیش گیر و دنیا را برای کار آخرت دوست مدار. کار کن تا به سوی حق راه یابی، مرد بی‌کاره به حق نمی‌رسد. شیخ در مثنوی الهی‌نامه حکایت بسیاری در احتراز از تنبلی و کاهلی و تشویق به کار و کوشش و سعی و عمل دارد از جمله در مثنوی الهی‌نامه حکایت معروف انوشیروان و پیرمرد درختکار است: انوشیروان بر پیرمرد کشاورزی گذشت که

مشغول نهال کاری بود شاه به او گفت: ای پیرمرد موی سپید کردی و پشت دو تا، این چند روز باقی عمر تو آن قدر نیست که بدین زحمت نهال کاری کنی برای چه کسی می‌کاری؟
گفت: شاها دیگران برای ما کاشته‌اند و ما خورده‌ایم امروز ما می‌کاریم تا دیگران بخورند انوشیروان را گفتار آن مرد خوش آمد و کف دست او را پر از زر کرد پیرمرد گفت: شاه! درخت من امروز بار داد و مرا ده سال در انتظار نگذاشت عجباً که میوه‌ی او زر بود.

خوش آمد شاه را گفتار آن پیر کفی پر کرد زر گفتا که «هان گیر»
بدو آن پیر گفت «ای شاه پیروز درخت من به بار آمد هم امروز
چه گر شد عمر من افزون ز هفتاد از این کشتم تو دانی بد نیفتاد
نداد این کشت ده سال انتظارم که هم امروز زر آورد بارم»

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۵۰)

۸- شکستن غرور و کبر

بیشتر داستان‌ها و حکایات مربوط به کردار و گفتار و حتی مذاکره‌ها و مناظره‌های عرفا با دیگران از پادشاهان و مردم عادی و مریدان و منکران ایشان دلالتی آشکار بر آن دارد که عارف یا درصدد شکستن غرور نفس خویش است و یا بحثی پیش می‌آورد تا کبر و منی را در دیگران بشکند و ایشان را به غفلت و جهالت خود آگاه سازد شاید یکی از مآخذ بزرگ این نظریه کتاب اسرارالتوحید و کردار و پندارهای خاص شیخ ابوسعید باشد که قدمی تمام در خودشکنی و دیگرشکنی برداشته است. در الهی‌نامه عطار نیز با این‌گونه حقایق مربوط به شناخت نفس و بیداری وجدان عارفان برخورد می‌کنیم که نکات بسیار باریک و شگفت‌آوری دارد و حتی آزادی بیان در طریقت عرفان و صراحت سخن ایشان برای شکستن ما و منی انسان با گونه‌ای زیبایی و لذت ناشی از وحدت همراه است.

در حکایتی آمده است یکی از خواجه جندی بی‌باکانه پرسید که ای خواجه تو بهتری یا سگ؟ مریدانش با شنیدن این سخن حمله کردند تا آن مرد را پاره پاره کنند. آن پیر مریدان را منع کرد و گفت کاری نداشته باشید که سوالی بجا می‌کند و گفت: فرزندم،

حقیقت حال تاکنون بر من معلوم نشده است اگر من بتوانم از راهزنان ایمان و خواسته‌های نفس جان سالم به در برم و ایمان خود را راست نگه دارم، من بهترم؛ و گرنه سگ از من بهتر است.

گر از اوباش راه ایمان برم من توانم گفت کز سگ بهترم من
و گر ایمان نخواهم برد از او باش چو مویی بودمی از سگ من ای کاش
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

ترک خودبینی و غرور، که در همه کس وجود دارد انسان اگر «من» خویش را رها کند، یعنی خواهش‌های نفسانی و هواهای خود را کنار بزند آن گاه میان جان و تن خود وجودی نخواهد یافت.

یکی از بزرگان اهل توحید سال‌ها در بیابان بین عراق و مکه تنها سپری می‌کرد و هیچ زاد راه، آب، دلو، ابریق، و ریسمانی با خود نداشت. روزی او را دیدند که تکه‌ی نانی از درون لباسی خود بیرون می‌آورد و می‌بوید و دوباره سر جایش می‌گذارد و گاهی از ناتوانی و درماندگی می‌خوابد به او گفتند: «این چه وضعیتی است که داری گفت: «کفاره روزگار گذشته را می‌دهم که عمری به غرور و خیال گذراندم» به خیال آنکه کاری انجام می‌دهم و طاعتی به جا می‌آورم اکنون که به ذره‌ای معنی و معرفت رسیده‌ام دریافته‌ام که همه آنها ادعا بوده است.

چنین گفتا کزین شیوه به دردم کفارت می‌کنم آن را که کردم
کنون تجرید من پندار بوده‌ست غرور و غفلتم بسیار بوده‌ست
ز من آن جمله دعوی بود و دعوی کنون چون ذره ای در تافت معنی
مرا داد از غرور خویش توبه کنون هر ساعت افزون بیش توبه

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۴۵)

ب) پرهیز از رذایل اخلاقی

۱- دنیا دوستی

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ لِلَّذِينَ يَقُونَ أَفَلَا تَعْلَمُونَ. (انعام/۳۲)

دنیا و وابستگی به دنیا از مهم‌ترین آفات تربیت تلقی می‌شود و فرد را از رسیدن به کمالات حقیقی دور می‌کند و عطار در حکایت‌های گوناگون از دنیا مذمت کرده و راه تربیت را در گذشتن از دنیا می‌داند و به عقیده‌ی عطار «آسودگی متعلق به کسانی است که از دنیا گذشته‌اند.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۴۵۲) عطار جهان و آنچه در او هست از مال و جاه و مقام و منصب و غیره چون همه‌ی عرفا و متصوفه پوچ و بیمقدار و خوار و بی‌اعتبار می‌شمارد. رسول اکرم (ص) فرمود: هر آن کس که سخنی از دنیا گوید سالیان دراز از جنت خدا دور افتد.

چنین داده است صاحب شرع فتوی که «هر کو یک سخن گوید ز دنیا به پانصد ساله ره کان را شمار است ز جنت دور افتد» این چه کار است؟ (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

چنین گفته‌ست آن پاکیزه گوهر که دنیا دوست از سگ هست کمتر که مرداری‌ست این دنیای غدار سگان هنگامه کرده گرد مردار (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

دنیا دوست از سگ هم کمتر است زیرا سگ وقتی سیر شد ترک مردار می‌کند، ولی دنیا طلب هرگز سیر نمی‌شود. دائم می‌دود تا آنچه دارد، زیادت کند اینجا فرمایش حضرت علی (ع) به خاطر می‌آید که فرمودند: «الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَ طُلَّابُهَا كَلَابٌ».

عطار از قول عباسه طوسی مثالی می‌زند و می‌گوید:

چنین گفته‌ست عباسه که «دنیا چو زین مردار شیران سیر خوردند پلنگان چون بخوردند و رمیلند همه دنیا چو مرداری‌ست ای دوست کسی کو از پی مردار باشد چو مرداری‌ست در گلخن به معنی پلنگان آمدند و قصد کردند سگان کرد و گرگان در رسیدند وزان مردارتر آنک از پی دوست ز مرداری بتر صد بار باشد

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

چنان که حضرت صادق(ع) فرمودند: این دنیای مردار، ویرانه‌ایست و از آن ویرانه‌تر دلی است که در مسند دنیا می‌نشیند و معموری آن می‌گزیند، آخرت جای آبادان است. معمور دلی است که عقبی‌گزیند و دنیا به غارت دهد و «نخواهد جز به عقبی در، عمارت» چنین کردند اصحاب ولایت ز لفظ جعفر صادق روایت که «ویرانی ست این دنیای مردار و زو ویران‌تر است آن دل بصد بار که او معموری دنیا گزیند دمی در مسند غفلت نشیند ولیکن هست عقبی‌جای معمور و زو معمورتر آن دل که از نور نخواهد جز به عقبی در عمارت شود قانع دهد دنیایی به غارت (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

۲- غرور و سرکشی

تکبر و خودبینی از زشت‌ترین رذایل اخلاقی شمرده شده است خودبینی مانع دیدن حقیقت است انسان را از منافع جمع و عقل جمعی باز می‌دارد. متکبران دوستانی یکدل ندارند. غرور پيله‌ی فریبی است که انسان به دور خود می‌تند و خویششان را در آن محصور می‌کند در قرآن آمده است (فلا تزکوا انفسکم: پس پاک شمارید نفس هایتان را. نجم/۳۲) و نیز در جایی دیگر آمده است ولا تصعر حذک الناس و لاتمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور (لقمان/۱۸) تکبر باعث حرمان جاودانی می‌شود.

همه‌ی موجودات جهان مخلوق یک خالق هستند، در پیشگاه خداوندی هیچ‌کدام را بر دیگری مزیت و برتری نیست و لذا به چشم حقارت در غیر خود منگرید غرور یعنی خود را دیدن و خدا را ندیدن خودبینان و خودپرستان در نظر عطار قدر و اعتباری ندارند بلکه همه سخن از فروتنی است و ترک رعونت. در حکایتی از الهی‌نامه آمده است: مجنونی در راهی نشسته بود، محتشمی با هواداران و همراهان بسیار غرق در جامه‌ها و دستارهای زربفت شاهانه، متکبرانه و مغرورانه خرامان از آنجا گذشتند دیوانه‌ی بی‌خان و مان که آن خیل خودبین را دید، سر در جیب فرو برد و در دریای اندیشه خویش غرق گردید. شخصی که مراقب حال او بود پرسیدش: چرا چنین آشفته شدی و سر در گریبان درکشیدی؟ گفت من طاقت آن همه باد و بروت را نداشتم و ترسیدم که باد مرا ببرد.

(ثروتیان، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

چنین گفت او که سر در خود کشیدم ز بس باد و بروت اینجا که دیدم
 بترسیدم که بر باید مرا باد چو بگذشتم سر بر کردم آزاد
 ولی چون گند رعنايان شنیدم شدم بی‌طاقت و سر در کشیدم
 چو هفت اعضا رعنایی گرفته است جهانی از تو رسوایی گرفته است
 کسانی کین صفت از خویش بردند به دنیا کار عقبی پیش بردند
 (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۸۲)

۳- حسد

حسد از رذایل اخلاقی و باعث تباهی انسان است و یکی از اخلاق ذمیه که ایمان انسان را تباه می‌کند و می‌سوزاند حسد نام دارد حسادت باعث می‌شود روان انسان مشوش شود و در نتیجه اخلاق و رفتار آدمی در حال طبیعی نباشد از شر حسود باید به خدا پناه برد. (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ. فلق/۵)

حسد و خشم صفاتی از این قبیل در وجود آدمی چون اژدهاست و او خود نمی‌بیند چشم از دیدن آن غافل است و بدان نابینا و پیوسته در پرورش آنها توانا. مثلی می‌آورد که سگ پلیدی از کنار شیخ گذشت، شیخ دامن از وی درپیچید. سایی گفت: ای بزرگ پاک باز «چون نکردی زین سگ آخر احتراز؟» جواب داد: این سگ ظاهری پلید دارد و من درونی پلید، چگونه از او احتراز کنم؟ (شجعی، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

انوشیروان به باربد، نوازنده‌ی دربار خود گفت: حسد از دل بیرون کن، شاد باش، به داده حق راضی باش و آزاد زندگی کن.

چنین گفته ست کسری باربد را که بی‌اندوه اگر خواهی تو خود را
 حسد بیرون کن از خود، شاد گشتی به حق راضی شو و آزاد گشتی
 (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

۴- مال و جاه دوستی

«موردی دیگر که شیخ عطار آن را مذموم دانسته و با ذکر حکایات بسیاری سالکان را از آن نهی می‌کند دلبستگی به مال و جاه است که از هوای نفس برمی‌خیزد و به‌عنوان آفت مهم در طریق تربیت صحیح به شمار می‌رود. عطار در مذمت مال و زر و سیم دنیا حکایات

و گفتنی‌های بسیار دارد و با بیان حکایاتی تأکید می‌کند که آنان که مرد حق‌اند و سالک ره، پی سنگ و رنگ نمی‌رود و به رنگ و بوی دنیا توجهی نمی‌کنند وی تأکید می‌کند که تعلقات دنیوی را ترک کن دل به چیزی مبند که دلبستگی به دنیا و مال دنیا بند راه است و گمراهت خواهد کرد. دل بسته ظاهر مباح و در صورت میبچ که اصل معنا است و صورت هیچ.» (شجعی، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

«عطار در مقاله‌ی یازدهم الهی‌نامه می‌گوید که طلب جاه اگر چه اندک باشد زیان دارد چه درین راه پر پیچ و دشوار هر جز حق در نظر آید پیش دیده‌ی سالک حجابی زفت می‌کشد چنانکه اگر طاعت و عبادت که بالطبع سبب قرب است مورد نظر گردد پرده‌ی دیده و حجاب دل می‌گردد و از حقیقت محجوب کند پس درنگر که جاه مذموم چه مایه، سالک را متحجب و از بساط قرب به دور می‌دارد.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۱۹۹) در الهی‌نامه سالک را از بندگی و دلبستگی به غیر حق برحذر می‌دارد و می‌گوید:

برون حق به چیزی زنده بودن کجا باشد دلیل بنده بودن
به چیزی دون حق اگر زنده باشی به قطع آن چیز را تو بنده باشی
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۴۶)

البته ذکر این نکته ضروری است که آنچه که از نظر شیخ عطار مذموم و ناپسند است دلبستگی و تعلق خاطر به مال و ثروت و جاه می‌باشد و به‌عنوان مانع و آفت تربیت و مانع اخلاص و صدق می‌باشد و انسان را از رسیدن به کمال باز می‌دارند می‌باشد و گرنه مال و ثروت و فرزند فی نفسه مانع اخلاص و کمال نیست و لذا لازم نمی‌آید که انسان دست از دنیا و کسب و کار و مال بدارد و چون رهبانان زندگی کند. (شجعی، ۱۳۷۸: ۱۵۵)

۵- حرص و طمع

«سَيَطُوقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مِيرَاثَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران/ ۱۷۶) بزودی طوق کرده می‌شوند آنچه را بخیلی کردند به آن روز رستاخیز و مر خداست میراث آسمان‌ها و زمین و خدا به آنچه می‌کنید بینا و آگاه است. طمع و آز اخلاق ذمیمه‌ای است که انسان‌ها باید از آن دوری کنند زیرا داشتن چنین اخلاقی باعث می‌شود

که انسان نزد دیگران زشت جلوه کند، کسانی که طمع کارند و بخیل در روز رستاخیز بر گردن آنها طوق زده می‌شود.

«الطامعُ فی وثاقِ الذلِّ» آزمند در کنار ذلت و خواری گرفتار است. (نهج البلاغه/۱۵۰۹)

«در مقاله نوزدهم الهی‌نامه پسر نزد پدر می‌آید و خواهش می‌کند به او علم کیمیاگری بیاموزد. پدرش جواب می‌دهد: حرص بر تو غالب شده است، از این جهت طالب کیمیا هستی، این دنیای دنی را که سرای مکر و جای دشمن است برای چه می‌خواهی؟ و برای چه حرص می‌زنی و بی‌آرامی، دانه‌ی مرغ حریص خاک است و خاک جاودان حرص چون آتشی است که هر گاه در هیزم افتد آن را بسوزاند. آب قناعت بر سر این آتش ریز و گرنه جاودان در این آتش باقی خواهی ماند.» (شجعی، ۱۳۷۸: ۱۵۵)

پدر گفتش که حرصت غالب آمد دلت زان کیمیا را طالب آمد
چه خواهی کرد دنیای دنی را سرای مکر و جای دشمنی را
که دینی هست زالی هفت پرده برای صید تو هر هفت کرده
که مرغ حرص را خاک است دانه ز خاکش سیری آرد جاودانه

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۴۸)

حرص آدمی پایان ندارد. جرقه آتشی است که چون در هیزم خشک افتد آن را بسوزاند بهتر آن است که آبی بر سر آن افشانی. حرص به دنیا که در زمره‌ی دنیاطلبی قرار دارد و از سرکشی نفس اماره حاصل می‌آید مانعی بزرگ بر سر طریقت و رسیدن به کمال انسان و قرب الهی می‌باشد و عطار در مذمت حرص اینگونه می‌گوید:

چو حرص آدمی دارد کمالی خود ایمان نیستش بر حق تعالی
چگونه ذره‌ی آتش سرافراز چو در هیزم فتد از پس شود باز
تو اگر ذره‌ای حرص است امروز به پس می‌باز خواهد رفت از سوز
ترا پس ان نکوتر گر بدانی که آبی بر سر آتش فشانی
و گر نه تو نه هشیاری نه مستی بمانی جاودان آتش‌پرستی
وگر یک جو حرامت در میان است به هر یک جو غدابی جاودان است

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۴۹)

۶- غیبت

یکی از منفورترین و زشت‌ترین اخلاق رذیله است، هر کس که غیبت کند گویی جسد مرده برادر خویش را می‌خورد. خداوند غیب‌کنندگان و عیب‌گویان را عذاب خواهد کرد: ویل لکل همزه لمزه (همزه ۱/۱) غیبت نشانه‌ی عجز است: الغیبه جهد العاجز: غیب کردن آخرین کوشش عاجز است. عطار نیز همچون دیگر بزرگان این اخلاق را مذموم دانسته است.

چنین نقل است در توریث ک آن کس که او غیبت کند، آنگاه از آن پس
از آن تو بت کند، آخر کسی اوست که در صحن بهشتش ره دهد دوست
وگر خود توبه نکنند اولین کس که در دوزخ شود او باشد و بس

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۸)

در حکایتی از الهی‌نامه آمده است بزرگی اطراف جهان را گشته، سرانجام خلوت گزیده و خاموش نشسته بود، و با کسی گفت و شنود نمی‌کرد. یکی پرسید این همه جهان را گشته‌ای چه دیده‌ای؟ گفت: هفت اقلیم را گشتم و جز یک کس و نیم ندیدم. یکی آن بود که از نیک و بد مردم هیچ نمی‌گفت و آن دیگری اگر می‌گفت نیکی مردم می‌گفت:

چنین گفت او که «گشتم هفت اقلیم ندیدم در جهان جز یک کس و نیم
یکی آن بود مانده در پسی او که نه نیک و نه بد گفت از کسی او
ولیکن نیمه‌ای آن بود کز عز بجز نیکو نگفت از خلق هرگز»
ترا تا نیک و بد همراه باشد نه دل بینا نه جان آگاه باشد
ولیکن چون نه این ماند نه آنت به سر قدس مشغول است جانت

(الهی‌نامه، ۱۳۷۸: ۳۵۸)

۷- نفس پرستی

مهم‌ترین عامل گمراهی و اغوا بشر نفس است مادر همه‌ی پلیدی‌ها و گناهان نفس است که انسان را به وادی باطل می‌کشاند و آدمیان را بدی رهنمون می‌کند:

و مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف/۵۳) من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

در الهی‌نامه به نفس اماره اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر تو پیرو نفس اماره باشی از سگ و خوک بدتر و پست‌تری ولی آنگاه که به مرحله‌ی نفس مطمئنه رسیدی، خطاب «ارجعی» از بارگاه حق تعالی خواهی شنید در حکایتی از الهی‌نامه آمده است که منصور حلاج، پسر را گفت: ای نکوکار! نفس را به چیزی مشغول کن تا مجال نیابد؛ و گر نه تو را به صد کار نکردنی وادار می‌کند. زمانی که این سگ سیر شد، شیر می‌شود و زبانش به غیبت دراز می‌گردد و هر چه به گوشش خوانی او را خاموشی نیاری کرد.

پسر را گفت حلاج نکوکار	«بچیزی نفس را مشغول می‌دار
و گر نه او ترا معزول دارد	به صد ناکردنی مشغول دارد»
که تو در ره نه ای مرد قوی ذات	کزینها دم توانی زد به میقات
ترا تا نفس می‌ماند خیالی	بود مشغولی‌اش دایم کمالی
اگر این سگ زمانی سیر گردد	عجب این است کاینجا شیر گردد
شکم چون سیر گردد یک زمانش	به غیبت گرسنه گردد زبانش
چو تیغی تیز بگشاید زبانی	به غیبت می‌کشد خلق جهانی
بسی گرچه فرو گویی به گوشش	نیاری کرد یک ساعت خموشش
به غیبت هر که بگشاید زبانی	رسد هر ساعت از غیبت زبانی

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۵۷)

۸- ریا و ظاهر

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه/۶۹). پیروی از چنین افرادی جامعه را به ورطه نابودی می‌کشاند.

«در حکایتی از قول عطار چنین آمده است: نانوایی شهرت بسیار شبلی را شنیده بود و آرزوی دیدارش را می‌کرد روزی شبلی از گرمابه بیرون آمد و به دکان این نانوا رفت،

گرده‌ای نان برداشت نانوا نان را از دست او گرفت ای بینوا نان به تو نمی‌دهم. شبلی سخنی نگفت و به راه خود ادامه داد. شخصی آنجا ناظر بود گفت: ای نانوا این شبلی بود، چرا چنین کردی؟ نانوا بسیار ناراحت و پریشان و آشفته حال دکان را رها کرد و به دنبال شبلی دویدن گرفت تا به او رسید به پایش افتاد و پوزش‌ها خواست. شبلی گفت: اگر می‌خواهی جبران این تقصیر را بنمایی فردا عده‌ای را به ناهار دعوت کن من نیز در شمار آن عده مهمان تو خواهم شد. نانوا قبول کرد سفره‌ای شاهانه ترتیب داد و گروه بسیاری را دعوت کرد چون غذا خوردند و از سفره برخاستند عزیزی شوریده حال از شبلی پرسید: من نه خوبی می‌شناسم و نه زشتی بگو جهنمی و بهشتی کیست؟ شبلی جواب داد: می‌زبان ما را بنگر که به خاطر شهرت من چنین سفره‌ای ترتیب داد ولی یک گرده نان بهر خدا نداد.» (شجعی، ۱۳۷۸: ۱۵۰)

کشید از بهر شبلی صد غرامت بحق یک گرده ندهد تا قیامت
 که گر یک گرده دادی بی درشتی نبودى دوزخى، بودى بهشتى
 کنون گر دوزخى خواهى نگه کن همه آتش همه نانش، سیه کن
 خدا را گر پرستى تو با خلاص بکن جهدى که گردى از ریا خاص

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۷۹)

در همین رابطه حکایتی دیگر آمده است که: نیک مردی که اندکی درد دین داشت شبی در مسجدی رفت و قصد آن کرد که همه‌ی شب را تا صبح بیدار بماند و نماز بخواند، چون پاسی از شب گذشت در تاریکی در مسجد باز شد و چنان به نظر آمد که کسی به درون مسجد آمد. مرد نمازی با خود اندیشید که شاید یکی از بزرگان دین است و برای کارسازی او آمده است در دل با خود گفت: این چنین مردان بزرگوار می‌آیند تا نماز و طاعت ما را ببینند و بسنجند به خاطر همین نیز آن مرد با صدای بلند نماز و دعا می‌خواند و زاری می‌کرد و استغفار می‌نمود و همه‌ی آداب و سنن دین را با دقت به جای می‌آورد و تا صبح شد و نور آفتاب به درون مسجد افتاد مرد نمازی برگشت تا آن مرد را در روشنایی ببیند چون چشم باز کرد با شگفتی دید که سگی آنجا پشت در مسجد خوابیده است. مرد

نمازی از شرمساری رنگ باخت و اشک چون باران از دیدگان فرو می‌ریخت و می‌گفت: ای مرد بی‌ادب امشب خداوند تو را با این سگ ادب کرد و همی شب به خاطر سگ بیدار ماندی و هرگز ندیدمی شبی بخاطر خاص خدا بیدار بمانی و نماز بخوانی (ثروتیان، ۱۳۹۰: ۲۶۳)

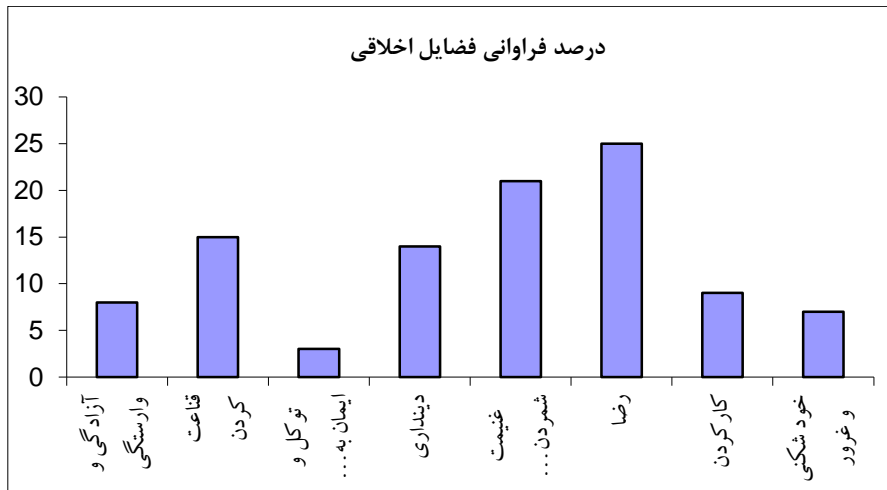
نتیجه‌گیری

تعالیم آموزه‌های اخلاقی در صد قابل توجهی از حکایت‌های عطار را به خود اختصاص داده است و در فرهنگ اسلامی پیشینه‌ای بسیار دارد و هر یک از اندیشمندان دنیای اسلام آن را به گونه‌ای خاص از دیدگاه و منظری ویژه مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. عطار در مقام هنرمندی بزرگ و روان‌شناس بسیاری نکات باریک و اندیشه‌های خود را در لباس حکایات دلپذیر عرضه داشته است و این خصیصه موجب آمده است که آراء جدی و استوار او به صورتی مطبوع در نظر خواننده جلوه نماید و در او تاثیر کند. عطار شاعر بیست که دارای اندیشه پهناور و سعی صدر انسان‌دوستی است. وی اصول اخلاقی و راه و رسم زندگانی را هوشمندانه درک کرده و حاصل تجربیات خود را در قالب سخنانی نرم و دلاویز و شورانگیز که هر یک از آنها می‌تواند تا دنیا دنیاست راهنمای افراد و جوامع بشری گردد.

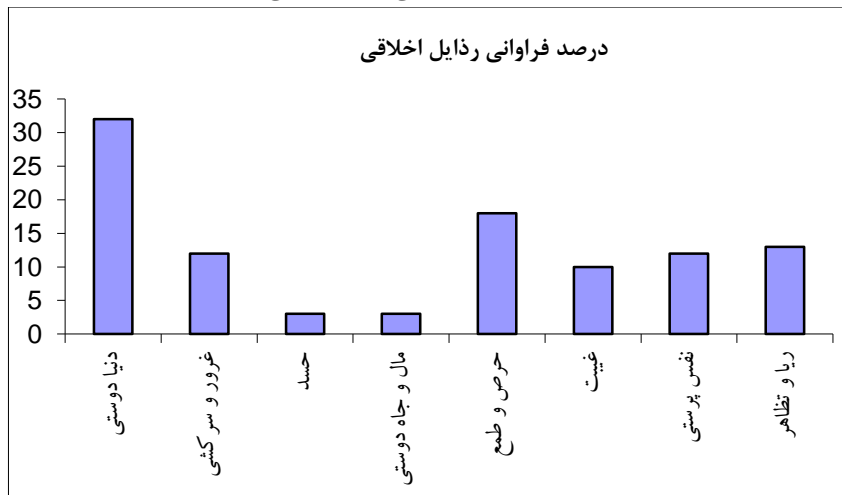
در پایان این پژوهش می‌توان گفت هدف تربیت در دیدگاه عطار رسیدن آدمی به مقام قرب الهی بندگی می‌باشد و این تربیت و تعبیر رفتار باید بر اساس مواظبت شریعت باشد و این مواظبت تا انتهای راه ادامه دارد. و به نظر وی تربیت ضرورت دارد چرا که با توجه به تعالیم او در خصوص ترک دنیا و قطع علائق دنیوی و مبارزه با نفس و دنیاپرستی و کسب فضائل اخلاقی بدون داشتن یک برنامه تربیتی و به‌کارگیری اصول و روش‌های تربیت درست امکان‌پذیر نمی‌باشد. الهی‌نامه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری دریایی است بر دقایق عرفان و حکمت الهی که مرواریدهای معارف قرآنی، حکمی، فلسفی، تربیتی و کلامی در صدف اشعار چنان استادانه نهفته شده است که باید غواص ماهر بحر حقیقت بود تا بتوان آن مرواریدها را به رشته تحریر آورد. در این کتاب، آموزه‌های بسیار زیادی در وادی عرفان و تربیت مطرح شده که شمه‌ای از آن در این مقاله بیان شد. عطار با زبان

حکایت و داستان سعی بر آن داشت که این مفاهیم را برای خوانندگان خویش توضیح دهد و معارف را برای آنها رمزگشایی کند. در تربیت امروزی، انسان باید در رشد و تکامل خود بکوشد و به درک زیبایی از زندگی و هستی نایل شود.

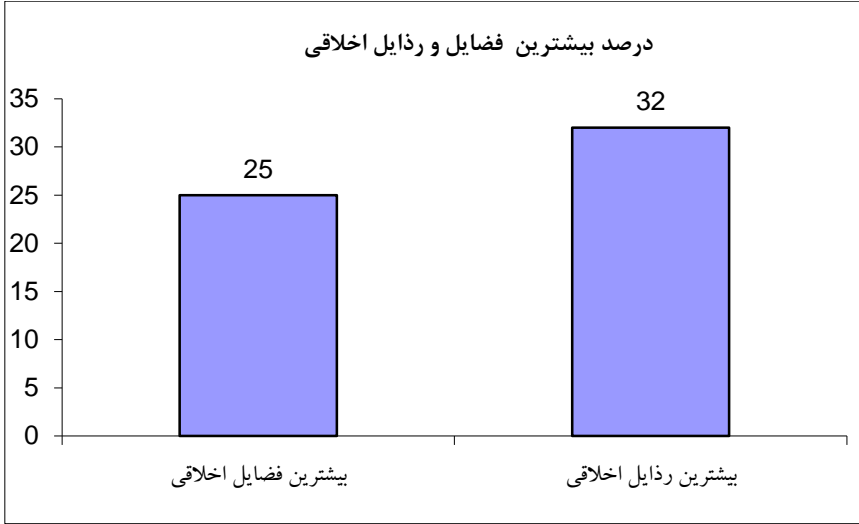
نمودار ۱ درصد فراوانی فضایل اخلاقی



نمودار ۲ درصد فراوانی رذایل اخلاقی



نمودار ۳ درصد بیشترین فضایل و رذایل اخلاقی



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، (۱۳۶۱) ترجمه داریوش شاهین، انتشارات جاویدان
۲. انصاریان، حسین (۱۳۸۶) زیبایی های اخلاق، چاپ سوم، انتشارات دار العرفان، قم
۳. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۵۵)، جام جهان بین، تهران، چاپ چهارم، نشر توس
۴. پور جوادی، نصرالله (۱۳۷۲)، بوی جان، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول
۵. ثروتیان، بهروز (۱۳۹۰)، طنز و رمز در الهی نامه، چاپ سوم، انتشارات سوره مهر وابسته به حوزه هنری
۶. رزمجو، حسین، (۱۳۶۹)، شعر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس
جلد ۲ و ۱
۷. شجیعی، پوران (۱۳۸۷)، مسافر سرگشته، چاپ اول، انتشارات: سیمای دانش
۸. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۳) اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ
پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی
۹. عمید، حسن، (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ دوازدهم، انتشارات امیر کبیر
۱۰. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۷)، الهی نامه، به تصحیح و اهتمام دکتر
محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، انتشارات سخن
۱۱. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۳)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری،
تهران انتشارات در
۱۲. مشرف، مریم (۱۳۸۹) جستارهای در ادبیات تعلیمی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی
۱۳. مغنیه، شیخ محمد جواد، (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه ی عبدالحسین صافی، چاپ اول،
موسسه ی دارالکتاب الاسلامی، قم
۱۴. مهاجر نیا، محسن (۱۳۸۰)، اندیشه ی سیاسی فارابی، انتشارات بوستان قم، چاپ اول
۱۵. نراقی، احمد، (۱۳۸۷)، معراج السعاده، چاپ اول، انتشارات آئین دانش، قم.

